بررسی

منفعت فردی یا خیر همگانی

جواد لگزیان

فلسفه روشنگری اثر لوسین گلدمن، فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی، مباحث جالبی در شناخت ساخت روشنگری، باور مسیحی و روشنگری و مسائل جامعه نو دارد. از نگاه لوسین گلدمن در گستره تاریخ اجتماعی، روشنگری مرحله مهم تاریخی در رشد اندیشه «بورژوازی» غرب است که در کل بخشی اساسی و منحصربه‌فرد تاریخ فکری انسان است. به‌منظور فهم اندیشه‌های اساسی روشنگری، باید با تحلیل فعالیتی آغاز کرد که برای بورژوازی بسیار مهم بود و بیشترین تاثیر را در تکامل اجتماعی و خودروزی داشت. این فعالیت، رشد اقتصاد و بیش از همه بنیادی‌ترین عنصر آن، مبادله بود. به زبان جامعه‌شناسی، تاریخ بورژوازی، در درجه اول، همان تاریخ اقتصادی است. در این راستا مهم‌ترین پیامد گسترش اقتدار بازار از نظر گلدمن آن است که فردی که در گذشته تنها یک عنصر جزئی در کل روند اجتماعی تولید و توزیع بود، از آن پس در هر دو زمینه، هم در ضمیر خود و هم در شعور هموعنوان خود، عنصری مستقل، نوعی کوهر فرد و یک نقطه عزیمت به شمار می‌آمد. از طرفی قانون بازار که در این زمان در متن اقتصاد نهفته است، به‌وسیله نیروهای کور عرضه و تقاضا هدایت می‌شود. روند اجتماعی «ماسین»وار و مستقل از خواست فرد یا همگانی بی‌شمار افراد خودمختار به پیش می‌رود. افراد در حد امکان برای حفظ منافع خصوصی خودشان، منطقی رفتار می‌کنند و اعمال‌شان را براساس شناخت بازار، بدون توجه به هرگونه قدرت یا ارزش غیرفردی، آشکار می‌کنند. در اینجا به مسئله‌ای بررسی‌خوریم که پیامی در خصوص «کالیبان و ساحره»، اثر مفتکر مارکسیست و فمینیست ایتالیایی سیلویا فدریچی بود. سپس بارانه عمادیان به ترسیم خطوط اصلی این کتاب و توضیح نظریه فدریچی پرداخت. فدریچی فرایند انباشت را مستلزم دگرگون‌کردن بدن انسان و تبدیل آن به ماشین کار و همچنین مطیع‌سازی زنان به بازتولید نیروی اجتماعی کار می‌داند. از نظر او مفهوم انباشت اولیه نباید فقط به انباشت و تمرکز سرمایه و انباشت کارگران قابل استثمار اطلاق شود بلکه این انباشت در آن واحد مسئله سازمان‌دهی و استفاده، یا سوءاستفاده، از تفاوت‌های جنسی و نژادی و حتی سنی درون نیروی کار را در قالب یک سلسله‌مراتب شامل می‌شود و این مسئله، هم بر شکل‌گیری طبقه حاکم و هم طبقه فرودست تاثیر می‌گذارد. آنچه در ادامه می‌خوانید، متن سخنرانی مراد فرهادپور با بارانه عمادیان در سمینار «کالیبان و ساحره؛ نقد تاریخ فاتحان» است.

فلسفه روشنگری

لوسین گلدمن

ترجمه: شیوا کاویانی

ناشر: اختران

قیمت: ۱۳۰۰۰ تومان

سرچشمه می‌گیرد. اما به‌نظر گلدمن اندیشمندان بزرگ آن عصر، همگی، از ادراک مسئله بنیادینی‌اش از ارزش‌های کلی بذریافته‌شده بر شالوده بنیادی‌تر درماندند. تنها مورد استثنا به تصویر گلدمن، مارکی دوساد است که در حاشیه روشنگری قرار می‌گیرد و رویکردی ضدانسانی و درخدمتشانه نسبت به جهانی که بر پایه تجربه و تنفر بنا شده، ارائه می‌دهد. البته بعضی از بنیان‌گذاران دانش‌نامه، برای نمونه جولیان و هولمبوسی، به‌سادگی اظهار کردند که قوانین اخلاقی از اشتیاق فرد به سعادت خود او ناشی می‌شود و نیز به نفع خود اوست که منافع جمع را تقویت کند. زیرا سعادت خود او هم وابسته به مردمان دیگر است. بنابراین اثر انسان‌ها اخلاقی نیستند. اثر آن پس در هر دو زمینه، هم در ضمیر خود و هم در شعور هموعنوان خود، عنصری مستقل، نوعی کوهر فرد و یک نقطه عزیمت به شمار می‌آمد. از طرفی قانون بازار که در این زمان در متن اقتصاد نهفته است، به‌وسیله نیروهای کور عرضه و تقاضا هدایت می‌شود. روند اجتماعی «ماسین»وار و مستقل از خواست فرد یا همگانی بی‌شمار افراد خودمختار به پیش می‌رود. افراد در حد امکان برای حفظ منافع خصوصی خودشان، منطقی رفتار می‌کنند و اعمال‌شان را براساس شناخت بازار، بدون توجه به هرگونه قدرت یا ارزش غیرفردی، آشکار می‌کنند. در اینجا به مسئله‌ای بررسی‌خوریم که پیامی در خصوص «کالیبان و ساحره»، اثر مفتکر مارکسیست و فمینیست ایتالیایی سیلویا فدریچی بود. سپس بارانه عمادیان به ترسیم خطوط اصلی این کتاب و توضیح نظریه فدریچی پرداخت. فدریچی فرایند انباشت را مستلزم دگرگون‌کردن بدن انسان و تبدیل آن به ماشین کار و همچنین مطیع‌سازی زنان به بازتولید نیروی اجتماعی کار می‌داند. از نظر او مفهوم انباشت اولیه نباید فقط به انباشت و تمرکز سرمایه و انباشت کارگران قابل استثمار اطلاق شود بلکه این انباشت در آن واحد مسئله سازمان‌دهی و استفاده، یا سوءاستفاده، از تفاوت‌های جنسی و نژادی و حتی سنی درون نیروی کار را در قالب یک سلسله‌مراتب شامل می‌شود و این مسئله، هم بر شکل‌گیری طبقه حاکم و هم طبقه فرودست تاثیر می‌گذارد. آنچه در ادامه می‌خوانید، متن سخنرانی مراد فرهادپور با بارانه عمادیان در سمینار «کالیبان و ساحره؛ نقد تاریخ فاتحان» است.

زورماورای اقتصادی: تاریخ و جغرافیای روشنگری

مراد فرهادپور: ۳ نکته درباره انباشت اولیه

گروه اندیشه: «انباشت؛ از نظر مارکس به معنای جدایی تولیدکنندگان بی‌واسطه از ابزار و فرایند تولید است؛ جدایی طبقه کارگر از فرایند تولید و مفهوم ازخودبیگانگی. نقش «به‌اصطلاح انباشت اولیه سرمایه» چیست و آیا این مرحله فقط در نقطه آغاز تاریخی سرمایه‌داری رخ داده یا امروز نیز در حال رخ‌دادن است؟ اهمیت این مرحله که معادل غارت اموال عمومی و خصوصی‌سازی‌های گسترده است در حل بحران‌های سرمایه‌داری چیست؟ نقش دولت به‌عنوان نهادی ماورای اقتصادی در این زمینه چیست و آیا جامعه سرمایه‌داری در مارکس در جلد اول و دوم «سرمایه» آن را انتزاع کرده بود در عالم واقع و از جمله در ایران محقق شده یا خیر؟ درنهایت اینکه نقش انباشت اولیه سرمایه در نظریه متفکرانی چون لوکزامبورگ و فدریچی که کاسبی‌های پروژه مارکس را در این زمینه تکمیل کرده‌اند چیست و چه ارتباطی هست میان نیروهای اجتماعی تحت ستم همچون زنان – که تاریخ سرمایه‌سالار و مردسالار همیشه از آنها چشم‌پوشی کرده – با مبارزات نیروهایی که مشغول انباشت عادی سرمایه و تولید ارزش اضافه از تنها دارایی خود یعنی نیروی کارشان هستند؟ اینها سؤالاتی بود که در سمینار روز پنجشنبه مؤسسه پرسش به آنها پرداخته شد. مراد فرهادپور مقدمه‌ای در مورد این مفهوم و تحول آن از مارکس تا امروز عنوان کرد تا زمینه مناسبی فراهم شود برای آشنایی بیشتر با بحث اصلی جلسه که بررسی کتاب مهیج «کالیبان و ساحره؛ اثر مفتکر مارکسیست و فمینیست ایتالیایی سیلویا فدریچی بود. سپس بارانه عمادیان به ترسیم خطوط اصلی این کتاب و توضیح نظریه فدریچی پرداخت. فدریچی فرایند انباشت را مستلزم دگرگون‌کردن بدن انسان و تبدیل آن به ماشین کار و همچنین مطیع‌سازی زنان به بازتولید نیروی اجتماعی کار می‌داند. از نظر او مفهوم انباشت اولیه نباید فقط به انباشت و تمرکز سرمایه و انباشت کارگران قابل استثمار اطلاق شود بلکه این انباشت در آن واحد مسئله سازمان‌دهی و استفاده، یا سوءاستفاده، از تفاوت‌های جنسی و نژادی و حتی سنی درون نیروی کار را در قالب یک سلسله‌مراتب شامل می‌شود و این مسئله، هم بر شکل‌گیری طبقه حاکم و هم طبقه فرودست تاثیر می‌گذارد. آنچه در ادامه می‌خوانید، متن سخنرانی مراد فرهادپور و بارانه عمادیان در سمینار «کالیبان و ساحره؛ نقد تاریخ فاتحان» است.

از هر طگل، تاریخ برای انسان چیزی جز شوروبختی نیست. این نکته‌ای است که فوربد هم آن را تائید می‌کند و نتیجه اصلی روان‌کاوی فروید است. مارکس نیز آن را تائید می‌کند با ذکر این نکته که یاسخی است که بن‌بست مصطلح ایجاد می‌شود. در حلد سوم است که با مارکس سروکار داربود خیلی سریع این مفهوم از انباشت صرف اقتصادی خارج می‌شود و همان‌طور که خود مفهوم سرمایه را به‌عنوان یک فرایند و رابطه اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد انباشت اولیه هم به همین شکل مطرح می‌شود.

و فرایند تولید است که عمسلا به معنای جدایی طبقه کارگر از فرایند تولید و مفهوم بیگانگی که از بین‌بست مصطلح، البته از آنجا که با مارکس سروکار داربود خیلی سریع این مفهوم از انباشت صرف اقتصادی خارج می‌شود و همان‌طور که خود مفهوم سرمایه را به‌عنوان یک فرایند و رابطه اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد انباشت اولیه هم به همین شکل مطرح می‌شود.

انباشت برای مارکس جدایی تولیدکنندگان بی‌واسطه از ابزار و فرایند تولید است که عمسلا به معنای جدایی طبقه کارگر از فرایند تولید و مفهوم بیگانگی که از بین‌بست مصطلح، البته از آنجا که با مارکس سروکار داربود خیلی سریع این مفهوم از انباشت صرف اقتصادی خارج می‌شود و همان‌طور که خود مفهوم سرمایه را به‌عنوان یک فرایند و رابطه اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد انباشت اولیه هم به همین شکل مطرح می‌شود. بدتریح یا می‌گرفت. کمکم دولت به مدیر اصلی روابط طبقاتی و بازتولید نیروی کار بدل شد و قانونیی را وضع کرد در جهت محدودکردن خزینه کارگران. ممنوعیت کارگری یا بی‌کاری و وادارکردن کارگران به تولیدمثل برای افزایش نیروی کار. بنابراین تبدیل بدن طبقات باعث شد طبقه بورژوا و طبقه اشراف با یکدیگر متحد شوند. همین اتحاد و حمایت کلیسا و دولت تمامیت‌خواه از آنها سبب شکل‌گیری سرمایه‌داری بعیش شد. برخلاف ارتباط رسمی و دولتی که بورژوازی را در جنگ با اشرافیت نشان می‌دهد. دوراقع بورژوازی در سراسر اروپا تبدیل به طبقه فرودست را دشمن خود تلقی می‌کند و برای ماتحمخشیدن به مبارزه طبقات فرودست، با شعار «کلیسا و اشراف و کلیسا تمامیت‌خواه» متحد می‌شد. بلاتریهمه، مبارزات مذکور شکست خوردند. نماد این شکست سوخت خوبین نبردهای دهقانی در آلمان و مبارزه آنابتیست‌ها در اولول قرن شانزدهم بود. به این نمادها باید سوزاندن صدها هزار زن و خشونت در مستعمره‌ها، بویژه در دیگرکشاندن بومی‌های آمریکا برای استخراج طلا، نقره و چوب را هم اضافه کرد. اثر فریدی نتیجه مهم می‌گیرد اگر فوکو بیانیه مشترک «کالیبان و ساحره» فدریچی را این مسئله را به‌خوبی نشان می‌دهد. بنابراین نمی‌توان این ماجرا را به تنوع کمار مشابه‌ها ربط داد. اول- ساختن و شکل‌بخشیدن به بسیار متعین‌تر، بخته‌تر، بسیار تساوی‌طلبانه و در جست‌وجوی یافتن اکثرانیتوی برای این نظام بودند؛ زنان نقشی کلیدی در این جنبش‌ها ایفا کردند. فوکو این قیام‌ها مادل فروم وسطایی الهیات رهایی‌بخش آمریکای‌لاتین در زمان ما هستند که هم کلیسا و هم قلبی حاکم را به چالش کشیدند. نتیجه این بود که کلیسا، در مقام رکن اصلی سیستم فئودالی، هر شکلی از مقاومت سیاسی و اقتصادی را به ارتداد متهم کرد. نبرد دهقانان و اشراف در کشورهای مختلف اروپایی به جنگ‌های خونین انجامید و در نهایت دهقانان نبرد را تنها به آزادی بیشتر و شرایط مادی کمی بهتر قانع نبودند. بلکه می‌خواستند به قدرت اشراف پایان بخشند - به نظام نابرابر حاکم. در اواخرقرن یازدهم جریان ضدانقلاب که همان سرمایه‌داری بود به‌تدریج پا می‌گرفت. کم‌کم دولت به مدیر اصلی روابط طبقاتی و بازتولید نیروی کار بدل شد و قانونیی را وضع کرد در جهت محدودکردن خزینه کارگران. ممنوعیت کارگری یا بی‌کاری و وادارکردن کارگران به تولیدمثل برای افزایش نیروی کار. بنابراین تبدیل بدن طبقات باعث شد طبقه بورژوا و طبقه اشراف با یکدیگر متحد شوند. همین اتحاد و حمایت کلیسا و دولت تمامیت‌خواه از آنها سبب شکل‌گیری سرمایه‌داری بعیش شد. برخلاف ارتباط رسمی و دولتی که بورژوازی را در جنگ با اشرافیت نشان می‌دهد. دوراقع بورژوازی در سراسر اروپا تبدیل به طبقه فرودست را دشمن خود تلقی می‌کند و برای مارتخمخشیدن به مبارزه طبقات فرودست، با شعار «کلیسا و اشراف و کلیسا تمامیت‌خواه» متحد می‌شد. بلاتریهمه، مبارزات مذکور شکست خوردند. نماد این شکست سوخت خوبین نبردهای دهقانی در آلمان و مبارزه آنابتیست‌ها در اولول قرن شانزدهم بود. به این نمادها باید سوزاندن صدها هزار زن و خشونت در مستعمره‌ها، بویژه دیگرکشاندن بومی‌های آمریکا برای استخراج طلا، نقره و چوب را هم اضافه کرد. اثر فریدی نتیجه مهم می‌گیرد اگر فوکو بیانیه مشترک «کالیبان و ساحره» فدریچی را این مسئله را به‌خوبی نشان می‌دهد. بنابراین نمی‌توان این ماجرا را به تنوع کمار مشابه‌ها ربط داد. اول- ساختن و شکل‌بخشیدن به بدن به‌مثابه ماشین کار؛ دوم، کشتار دسته‌جمعی صدها هزار زن تحت‌عنوان ساحره که چند قرن ادامه پیدا کرد؛ و سر آخر بدن‌نهادن کفتار لیبرالیزیک «بومی» بر بدن ازمده‌ها در اروپا و هم در دنیای نو (یعنی آمریکا و کانادا) به‌منظور بهره‌کشی از آنها. پس آنچه فوکو متضدکرده بود در ابتدای مبارزات طبقاتی در اروپا و اوخرقرن وسطا شکل گرفت و در اواخرقرن وسطا (dark ages) اصلا این چیست معنایی نداشت. شکل‌گیری مفهوم جدید به‌عنوان یک کناه، یعنی ارتداد و اولین محاکمه‌ها به اواسط قرن ۱۵ برمی‌گردد. نکته مهم‌تر این است که این محاکمه‌ها همزمان بودند با کشف آمریکا و از بین‌بردن بومی‌های آمریکا، شروع برده‌داری، مصادره زمین‌های دهقانان در انگلیس، به داراویختن غلبان و ولکردن و از اوخرقرن ۱۵ و اوخرقرن ۱۶ کشتار سیستماتیک در کشورهای اروپا برای تولید نیروی کار و ارزش اضافه بود. اصلا محاکمه به‌اصطلاح جادوگران از اکثرانیتوسیه و داده‌های معمولی کشیده شد. مقارن این ماجرا بود که سرمایه‌داری مرکانتیلیستی. اولی قدم برای تسخیر دنیا چنان‌که بود برکنده‌ورزی از جهان بود و این افسوزدایی یعنی در برابر انباشت اولیه توسط بانک جهانی و نولیبرالیسم است.

همه حمله‌های نولیبرالیسم در چند دهه اخیر و آنچه در جهان اول و یونان اتفاق می‌افتد همین فرایند انباشت اولیه است که طی آن بانک‌های فرانسه و آلمان از طریق زور سیاسی و ماورای اقتصادی، ارزش را از دل بدن بیرون می‌کشند. ۸۰۰ میلیارد دلاری که اوباما به سرمایه بحران‌زده می‌دهد عارت از جیب مردم است و تمام شکل‌های خصوصی‌سازی منابع عمومی که ۴۰ سال است پیاده می‌شود. چیزی نیست جز انباشت است و کاملا طبیعی است که از نقطه تلاقی این دو، مقاومت جمعی انسان‌ها به‌وجود بیاید. مارکس و لوکزامبورگ به این بُعد از قضیه توجه نمی‌کنند. یکسی از تمایزات هاروی و فدریچی این است که این مفهوم را با انبوه مبارزات و درگیری‌های طبقاتی و شکل‌های جنسیتی، هویتی، قومی و دینی گره می‌زند. مارکس نسبت به مبارزه دهقانان بی‌توجه بود. درحالی‌که تاریخ قرون وسطا پر از مبارزه بوده است. در برخی موارد استثنایی ما با فاصله‌ای روبه‌رویم بین تحقق انباشت اولیه سرمایه و واکنش سیاسی و مبارزاتی مقابل آن؛ یعنی جایی که منبع دیگری برای انباشت وجود دارد تا دولت بتواند سرمایه لازم را از آن منبع اخذ کند، مثل ایران دهه ۴۰ و فرایند اصلاحات ارزی که به واسطه تدقیق این مفهوم روشن می‌شود. در این محصول از دنیا انباشت را از خود دهقان‌ها بگیرد. اما بقیه ماجرا یکسان است: جدایی تولیدکنندگان از امر تولید و تمرکز وسایل تولید در دست افلیت به مدد زور. پرولتزشدن انباشت عادی را داده دهند.

۳- نکته سوم به گسترده نمونه‌های انباشت اولیه برمی‌گردد. پرولتر داریم چگونه انباشت براساس دیارتمان تولید وسایل تولید و دیارتمان تولید وسایل مصرفی ایجاد می‌شود. در جلد سوم است که او به رقابت، سرمایه‌های بسیار و واقعیت انضمامی و تاریخی می‌رسد و قرار بود در ادامه بتواند مسئله بازار جهانی و دولت ماورای اقتصادی اعتصاب کارگران را در هم شکست و ۴۰ نفر از آنها را با همکاری پلیس کشت. منظور از زور ماورای اقتصادی در ۹۰ درصد مواقع دولت است و ۱۰ درصد باقی‌مانده هم به‌طور غیرمستقیم به دولت برمی‌گردد. از نظر اشمیت دولت یعنی احصار استفاده از زور و تسلیحات سازمان‌یافته در قالب ارتش و پلیس. این هسته اصلی هر دولتی است. در انباشت اولیه سرمایه ما با ترکیب سرمایه و دولت روبه‌روییم یعنی دو قطب اصلی نظام سلطه. به همین جهت، انباشت اولیه سرمایه قانون مرکزی همان توحشی است که نام حقیقی تمدن امروز است. مفهوم انباشت اولیه سرمایه مهم‌ترین چالش نظری و عملی در فکر رادیکال و سیاست مردمی و تساوی‌طلبانه است.

۲- محل تقاطع دو قانون اصلی سلطه همان‌جاست که مقاومت و مبارزه هم بیرون می‌زند. انباشت اولیه سرمایه اسم انبوهی از مبارزات مردمی در پنج قرن گذشته است و کاملا طبیعی است که از نقطه تلاقی این دو، مقاومت جمعی انسان‌ها به‌وجود بیاید. مارکس و لوکزامبورگ به این بُعد از قضیه توجه نمی‌کنند. یکسی از تمایزات هاروی و فدریچی این است که این مفهوم را با انبوه مبارزات و درگیری‌های طبقاتی و شکل‌های جنسیتی، هویتی، قومی و دینی گره می‌زند. مارکس نسبت به مبارزه دهقانان بی‌توجه بود. درحالی‌که تاریخ قرون وسطا پر از مبارزه بوده است. در برخی موارد استثنایی ما با فاصله‌ای روبه‌روییم بین تحقق انباشت اولیه سرمایه و واکنش سیاسی و مبارزاتی مقابل آن؛ یعنی جایی که منبع دیگری برای انباشت وجود دارد تا دولت بتواند سرمایه لازم را از آن منبع اخذ کند، مثل ایران دهه ۴۰ و فرایند اصلاحات ارزی که به واسطه تدقیق این مفهوم روشن می‌شود. در این محصول از دنیا انباشت را از خود دهقان‌ها بگیرد. اما بقیه ماجرا یکسان است: جدایی تولیدکنندگان از امر تولید و تمرکز وسایل تولید در دست افلیت به مدد زور. پرولتزشدن انباشت عادی را داده دهند.

زور ماورای اقتصادی می‌تواند شکل‌های داشته باشد؛ از غارت یک قبیله تا شرکت معدن الماس در آفریقای‌جنوبی که چهار سال پیش با توطئه و روش‌های ماورای اقتصادی اعتصاب کارگران را در هم شکست و ۴۰ نفر از آنها را با همکاری پلیس کشت

لوکزامبورگ تصور می‌کرد انباشت به‌خاطر انفعال مردم آن نواحی بوده و پرولتاریای صنعتی در اروپا قرار است تکلیف را یکسره کند. شبیه دید خود مارکس به دهقان‌های فئودالی که کمان می‌کرد فشار انباشت اولیه به صورت انفعالی پذیرفته شده و مقاومتی نخواهد داشت. این دید از انباشت در سال‌های اخیر تغییر کرده و کسانی مانند دیوید هاروی، ماسیمو دی انجلیس، سیلویا فدریچی و... به تدقیق این مفهوم پرداخته‌اند. از نظر ایشان دیگر انباشت اولیه فرایندی تکراری و سویه‌ای اساسی از به‌بازنشتن سرمایه و تجدید تولید نظام سرمایه‌داری و جهانی‌شدن آن است و ما در تاریخ با تکرار این فرایند روبه‌روییم، یعنی انباشت سرمایه از طریق زور ماورای اقتصادی. در مورد این مفهوم سه نکته مطرح می‌کنم.

چاپ سوار بر موجودات از گیر شده خود در

بارانه عمادیان: سیلویا فدریچی و تاریخ ناشوفته انباشت اولیه

سازماندهی بدن و کشتار ساحرگان

۱- در انباشت اولیه سرمایه ما با تقاطع منطق سرمایه و دولت مواجهیم. چون زور ماورای اقتصادی می‌تواند شکل‌های مختلفی داشته باشد؛ از غارت یک قبیله تا شرکت معدن الماس در آفریقای‌جنوبی که چهار سال پیش با توطئه و روش‌های ماورای اقتصادی اعتصاب کارگران را در هم شکست و ۴۰ نفر از آنها را با همکاری پلیس کشت. منظور از زور ماورای اقتصادی در ۹۰ درصد مواقع دولت است و ۱۰ درصد باقی‌مانده هم به‌طور غیرمستقیم به دولت برمی‌گردد. از نظر اشمیت دولت یعنی احصار استفاده از زور و تسلیحات سازمان‌یافته در قالب ارتش و پلیس. این هسته اصلی هر دولتی است. در انباشت اولیه سرمایه ما با ترکیب سرمایه و دولت روبه‌روییم یعنی دو قطب اصلی نظام سلطه. به همین جهت، انباشت اولیه سرمایه قانون مرکزی همان توحشی است که نام حقیقی تمدن امروز است. مفهوم انباشت اولیه سرمایه مهم‌ترین چالش نظری و عملی در فکر رادیکال و سیاست مردمی و تساوی‌طلبانه است.

۲- محل تقاطع دو قانون اصلی سلطه همان‌جاست که مقاومت و مبارزه هم بیرون می‌زند. انباشت اولیه سرمایه اسم انبوهی از مبارزات مردمی در پنج قرن گذشته است و کاملا طبیعی است که از نقطه تلاقی این دو، مقاومت جمعی انسان‌ها به‌وجود بیاید. مارکس و لوکزامبورگ به این بُعد از قضیه توجه نمی‌کنند. یکسی از تمایزات هاروی و فدریچی این است که این مفهوم را با انبوه مبارزات و درگیری‌های طبقاتی و شکل‌های جنسیتی، هویتی، قومی و دینی گره می‌زند. مارکس نسبت به مبارزه دهقانان بی‌توجه بود. درحالی‌که تاریخ قرون وسطا پر از مبارزه بوده است. در برخی موارد استثنایی ما با فاصله‌ای روبه‌روییم بین تحقق انباشت اولیه سرمایه و واکنش سیاسی و مبارزاتی مقابل آن؛ یعنی جایی که منبع دیگری برای انباشت وجود دارد تا دولت بتواند سرمایه لازم را از آن منبع اخذ کند، مثل ایران دهه ۴۰ و فرایند اصلاحات ارزی که به واسطه تدقیق این مفهوم روشن می‌شود. در این محصول از دنیا انباشت را از خود دهقان‌ها بگیرد. اما بقیه ماجرا یکسان است: جدایی تولیدکنندگان از امر تولید و تمرکز وسایل تولید در دست افلیت به مدد زور. پرولتزشدن انباشت عادی را داده دهند.

نقش فلسفه و علم در این سرکوب چه بود؟ این دوره زمان شکل‌گیری فلسفه مکانیکی بود که به‌طور غیرمستقیم با اهداف بورژوازی همراه شد. دکارت ایده دون به مدن ماشین را تئوریزه کرد. اساس شناسی دکارت که دو تونیت جوهر می‌کردد جدایی بدن از ذهن است. درتنیجه او این امکان را فراهم می‌کند که با بدن فقط به‌عنوان یک وسیله یا ابزار رفتار شود. هرچه در موجود انسانی والا و سرآوار حقظرکردن است، روح نامیده می‌شود که از بدن جداست. پس هر رفتاری با بدن پست روامت. در واقع دکارت و هابز فیلسوفانی بودند که رسالهایی درباب مشتبطرکردن بدن و تبدیل آن به نیروی کار نوشتند. به‌این‌ترتیب فلسفه مکانیکی و همین‌طور علم آناتومی که بازسازی بدن به هیچ‌چه به‌مادی تحقق نیافته و راهی دراز و خونین و جهنمی بود که سه قرن به طول انجامید. تنها در قرن نوزدهم بود که انسان ایدآل جامعه سرمایه‌داری، یعنی انسان صنعتی و اخته‌شده، محتاط و متعهد به کار، زاده شد؛ انسانی که عقربه‌های ساعت جیبی آزادی‌اش را مرکزکسی کرد. انسانی که حساسیتش را به مسئله استثمار از دست داد و استثمار برایش به امری «طبیعی» بدل شد. از لحاظ تاریخ این فرایند سخت بود؟ از این نظر که پژوهش‌ها به‌خوبی نشان می‌دهند ایده کار دستمزدی برای انسان‌های قرن ۱۶ و ۱۷ بدل یک کابوس بدن و مدارک زیادی نشان می‌دهد بسیاری از کارگران در این دوره حتی گاه کشتن به‌اصطلاح ساحرگان حاضر بودند مکانیکی جامعه مدنی است. گفته هابز به‌طور ضمنی با ساختاری همدست می‌شود که از یک زن یا به این بهانه، از قرارداد اجتماعی هابز کنار می‌گذارد. فرانسیس بیکن بی‌وردپایسیاسی اظهار می‌کند زورمایه‌ها و دانشمندان آزمایشگاه هابز، ماثرانی و آیسک بارو، معلم نیوتن، از آن حمایت کردند. هابز حتی ادعا کرد کشتن به‌اصطلاح ساحرگان حاضر درخدمتی به